

ایران گرایی در آثار مورخان ایرانی - اسلامی در سده‌های سوم تا پنجم هجری

محسن معصومی^۱، محمد عبدالملکی^۲
(دریافت مقاله: ۹۶/۰۳/۲۷ - پذیرش نهایی: ۹۶/۰۶/۲۶)

چکیده

تاریخ نگاری اسلامی به شکل رسمی از زمانی آغاز شد که فرهنگ و تمدنی ترکیبی با الهام از آموزه‌های دینی و با بهره گیری از تجربیات ملل و تمدن‌های دیگر، در سرزمین‌های اسلامی و با رهبری خلفای عرب، ایجاد شد. تألیف تاریخ عمومی جهان و به‌ویژه تاریخ اسلام، از سویی با گسترش نهضت شعوبیگری همراه بود و از سوی دیگر با تأثیر فراوان فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام در همه شؤون زندگی سیاسی و اجتماعی مسلمانان. از این رو مورخان مسلمانی که نسب ایرانی داشتند و زبان عربی را به عنوان زبان نوشتاری خود برگزیده بودند و نیز مورخان غیرایرانی که مجذوب فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام شده بودند، در تاریخ نگاری خویش به شدت تحت تأثیر ایران دوره باستان قرار گرفتند و در آثار خود به بیان برتری‌ها و امتیازات پادشاهان باستانی ایران پرداختند. پرداختن به جنبه‌های گوناگون تاریخ و فرهنگ ایران باستان و بیان شکوه و عظمت آن دوران و گاه حسرت خوردن بر تاریخ باستانی ایران، در آثاری که این مورخان بر جای نهاده اند، گاه بسیار پر رنگ و قابل توجه است. این مقاله به بررسی باستان‌گرایی در آن دسته از تواریخی که نویسندگان آنها ایرانی - عرب بوده‌اند، یا گرایش‌های شدیدی به فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام داشته‌اند، پرداخته است.

کلید واژه‌ها: ایران گرایی، تاریخ ایران باستان، تاریخ‌نگاری اسلامی، مورخان ایرانی - عرب، نهضت شعوبیه

۱. دانشیار دانشگاه تهران، رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی (نویسنده مسؤول)؛

Email: mmassumi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران؛

Email: Mohamadtariikh86@yahoo.com

Iranianism in the Works of the Iranian-Islamic Historian – from the Third to the Fifth Centuries (Hegira)

Mohsen Masoomi¹, Mohammad Abdolmaleki²

(Received: 17 June 2017, Accepted: 17 September 2017)

Abstract

Islamic Historiography in its formal form and style started from the time that a combined culture and civilization inspired by the religious teachings and instructions and using the experiences of other nations and civilizations, had been created in the Islamic territories under the leadership of Arab Caliphs. Compiling the general history of the world and specially the history of Islam had been accompanied by the development of Shu'ubiyya movement from one side and by the numerous effects of the pre-Islamic Iranian culture and civilization in all the aspects of the social and political life of the Muslims from the other side. So the Muslim historians who were originally Iranians and had chosen the Arabic language as their written language and also the non-Iranians who had been attracted by the pre-Islamic Iranian culture and civilization, had been influenced greatly by the ancient Iran and numerated the virtues and advantages of the Iranian ancient kings in their works. Paying attention to the different aspects of Ancient Iranian culture and history and expressing its glory and greatness and sometimes regretting the ancient Iranian history in the works of these historians have been sometimes considerable and prominent. This article is going to have a survey on the archaism in the works of the historians whose authors were Iranian Arabs or had extreme inclination towards the pre-Islamic Iranian civilization and culture.

Keywords: Iranian Ancient history, Archaism, Shu'ubiyya Movement, Islamic Historiography, Iranian-Arab Historian

1. Tehran University Associate Professor, The history and Civilization of the Islamic Nations Course; Email: moh-masumi@yahoo.com

2. Ph.D. Student of The history and Civilization of the Islamic Nations Course, E-mail: Mohamadtarik86@yahoo.com.

مقدمه

با حمله اعراب به سرزمین‌های دیگر از جمله ایران، صحنه سیاسی و اجتماعی این ممالک به صورت چشمگیری تغییر کرد. در پی غلبه سیاسی و نظامی عرب‌های مسلمان بر سرزمین‌های مختلف اعم از عراق و ایران و مصر و شام، نفوذ فرهنگ و زبان عربی و اسلامی نیز در این مناطق آغاز شد و مسلمانان، کوشش‌هایی را برای گسترش زبان و فرهنگ عربی و اسلامی سامان دادند. با این حال تأثیر زبان و فرهنگ عربی و اسلامی در همه مناطق مفتوحه یکسان نبود. این تأثیرات در مناطق جغرافیایی چون مصر و شام سریع‌تر و عمیق‌تر بود، اما در ایران هر چند موجب دگرگونی‌هایی در حوزه فرهنگ و سیاست و اجتماع شد، نتوانست ایرانیان را یک‌باره از گذشته تاریخی و فرهنگی خویش جدا سازد. ایرانیان که شاهد نابرابری‌ها و ناملایماتی در دوره امویان بودند و عصبیت عربی را برای همیشه نمی‌توانستند تحمل کنند، به تدریج و پس از فرونشستن غبار فتوحات، به فکر رویارویی با این نابرابری‌ها و باز یافتن پیشینه فرهنگی و تمدنی خویش افتادند و شهرهای ایران به‌ویژه خراسان و ماوراءالنهر به دلایل اقتصادی به اصلی‌ترین پایگاه مخالفت با امویان تبدیل شد. ایرانیان ناراضی که با یاری دیگر گروه‌های سیاسی و مذهبی مخالف خلافت امویان، توانستند عباسیان را در بغداد و در نزدیکی تیسفون بر جای امویان بنشانند، به سرعت در مناصب و مشاغل بالای سیاسی و اداری خلافت تازه تأسیس، قرار گرفتند و برای حدود یک سده همه مقدرات سیاسی و نظامی خلافت را در دست گرفتند به گونه‌ای که برخی از پژوهشگران، سده نخست خلافت عباسیان را عصر نفوذ و غلبه ایرانیان دانسته‌اند.

مخالفت ایرانیان با برتری جویی‌های عرب‌ها چه در دوره امویان و چه عباسیان عمدتاً در قالب پیوستن به مخالفان دستگاه خلافت بروز و نمود یافت. اما میدان اصلی رویارویی با این برتری‌جویی‌ها در حوزه زبان و فرهنگ و ادب بود. نهضت شعوبیه که از پایان دوره امویان با شعار برابری عرب و عجم آغاز شد و در قرن سوم با داعیه برتری عجم بر عرب و بن مایه تحقیر و تخفیف عرب به اوج خود رسید، به حق جدی‌ترین صحنه کارزار ایرانیان با عرب‌ها به شمار می‌رفت. این نهضت که از دوره معتصم عباسی آشکارا ضدیت با عرب‌ها را ترویج می‌کرد در قرون بعدی نیز ادامه یافت و در آثار کسانی چون فردوسی و ثعالبی و مسکویه و برخی از مورخان دیگر، نمودی بارز و جدی یافت. از جمله اصلی‌ترین مشخصه‌های تواریخی که در سده‌های سوم تا پنجم هجری به

دست مورخان ایرانی - عرب و متأثر از اندیشه‌های شعوبی، نگاشته شد، برجسته کردن تاریخ و فرهنگ و تمدن ایرانیان، پیش از ظهور اسلام بود به گونه‌ای که صفحات بی شماری از این تواریخ به بیان سرگذشت پادشاهان ایرانی پیش از اسلام و آداب و فرهنگ و دین آن‌ها اختصاص یافته و برخی از این مورخان با نگاهی حسرت‌آمیز و نوستالژیک از این دوران یاد کرده‌اند. به این ترتیب پرسش‌های این تحقیق عبارتند از:

۱. در آثار مورخان ایرانی - اسلامی از سده سوم تا پنجم هجری که اوج نهضت شعوبیه بود، تا چه حد به ابعاد گوناگون تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام توجه شده است؟

۲. مؤلفه‌های اصلی ناظر به ایران‌گرایی در آثار مورخان ایرانی - اسلامی در سده‌های سوم تا پنجم هجری کدام است؟

مورخان ایرانی - اسلامی، متأثر از فضای شعوبی و میهن دوستی سده‌های سوم تا پنجم هجری، در آثار خویش اهمیت زیادی برای تاریخ ایران پیش از اسلام قائل بوده‌اند و جنبه‌های مختلف فرهنگی و تمدنی آن را مورد توجه قرار داده‌اند. آنها نگارش تاریخ جهان را از کیومرث، به عنوان نخستین انسان، آغاز کرده و با نوشتن تاریخ سلسله‌ها و پادشاهان ایرانی ادامه داده‌اند. حتی در نگارش تاریخ دوره اسلامی هم، علاوه بر این‌که متأثر از تاریخ باستانی ایران هستند، سرزمین‌های خلافت شرقی و ایران را محور تاریخ‌نویسی خود قرار داده‌اند. همچنین در این دسته از تواریخ، مؤلفه‌های اصلی و شاخص حکومت‌داری ایرانیان پیش از ظهور اسلام، مورد توجه جدی قرار گرفته و شیوه‌های اخلاقی و حکومت‌داری پادشاهان ایران باستان برجسته شده است.

از میان همه مورخان و نویسندگان سده‌های سوم تا پنجم هجری، پنج تن در این مقاله به عنوان نمونه برگزیده شده‌اند: دینوری، طبری، مسعودی، ابن مسکویه، حمزه اصفهانی و ثعالبی؛ زیرا اولاً این مورخان و نویسندگان از شهرت بیشتری در میان دیگر نویسندگان ایرانی - عرب برخوردارند و آثار آنها تأثیر زیادی بر مورخان و نویسندگان قرون بعدی داشته است و ثانیاً این نویسندگان بیش از دیگران به تاریخ و فرهنگ ایران پیش از اسلام توجه کرده‌اند.

درباره برخی از جنبه‌های ایران‌گرایی در دوره اسلامی پژوهش‌هایی صورت گرفته است. در مقاله «تبارشناسی ایران‌گرایی فرهنگی در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی تا

عهد تیموری» نوشته زهیر صیامیان گرجی^۱، بلعمی مترجم تاریخ طبری به فارسی، آغازگر نگاه ایران‌گرایی فرهنگی در میان مورخان دانسته شده است. نویسنده، توجه به زبان فارسی را در نگارش متون تاریخی قرون میانه از مؤلفه‌های اصلی ایران‌گرایی دانسته و با اشاره‌هایی کوتاه به برخی از مورخان چون بلعمی، دینوری، طبری، یعقوبی و بیهقی، ایران‌گرایی آنها را بررسی کرده است. شهرام جلیلیان در مقاله «ایران‌گرایی در اخبارالطوال ابوحنیفه دینوری»^۲ ایران‌گرایی دینوری و علاقه و عشق او به ایران باستان را مورد توجه قرار داده است. از نظر جلیلیان، پیگیری وقایع مرتبط با ایران، پیش و پس از ظهور اسلام، از ویژگی‌های مهم کتاب *اخبارالطوال* است. مقاله «ناصر خسرو و حکایت ایران‌گرایی» نوشته اصغر دادابه^۳ به تمایلات ایران‌گرایی ناصر خسرو، بر اساس سروده‌های وی پرداخته است. اندیشه‌های باستان‌گرایی در تاریخ معاصر هم در مقاله «تاریخ نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار» به توسط عباس قدیمی قیداری^۴ پیگیری شده است. نویسنده، پیدایش جریان تاریخ نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی و ویژگی‌های آن را در ایران دوره قاجار بررسی کرده است. وی همچنین اندیشه کسانی چون آخوندزاده، جلال‌الدین میرزا و میرزا آقاخان کرمانی را در مورد باستان‌گرایی ایرانی بیان کرده است. مقاله «بررسی نقش وزیران ایرانی در احیاء و گسترش هویت ملی در دوران حکومت عباسیان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان» نوشته ستاری و اسماعیلی^۵ تلاش وزیران ایرانی را در حکومت‌های فوق در احیاء و گسترش هویت ملی ایرانی از جمله زبان فارسی بررسی کرده که تا حدودی به فهم موضوع پژوهش حاضر کمک می‌کند. مقاله «تأثیرپذیری اعراب از ایرانیان در آداب حکومت‌داری» از نجمه درّی^۶ نیز برخی از عناصر فرهنگی ایران باستان چون خوراک و پوشاک را در دوره اسلامی پی گرفته است. کتاب «فرهنگ اساطیری - حماسی ایران» نوشته مهین‌دخت صدیقیان^۷

۱. مجله مطالعات تاریخ اسلام، زمستان ۱۳۸۸، سال اول، شماره ۳، ۷۷-۱۰۲.

۲. پژوهش نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، سال اول، شماره دوم، ۲۵-۴۵.

۳. مجله «نامه پارسی» تابستان ۱۳۸۲، سال هشتم، شماره ۲، ۱۰۵-۱۱۴.

۴. مطالعات تاریخ ایران اسلامی، بهار ۱۳۹۱، سال اول، شماره ۱، ۷۵-۹۴.

۵. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات ملی، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۱، ۱۶۳-۱۸۸.

۶. مجله مطالعات ایرانی، بهار ۱۳۸۶، شماره ۱۱، ۷۱-۹۲.

۷. نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.

کوشیده است همه اطلاعات پراکنده را درباره تاریخ اساطیری ایران و شخصیت‌های مشهور و نامدار آن، در منابع دوره اسلامی، گرد آورد.

۱. مورخان ایرانی - اسلامی

۱-۱. ابوحنیفه دینوری (د. ۲۸۲ق)

الأخبار الطوال دینوری که یکی از منابع مهم تاریخی دوره اسلامی است، با گرایش ایرانی و ملی‌گرایانه نوشته شده است و در جای‌جای آن می‌توان تمایلات ایران‌گرایی نویسنده را مشاهده کرد. (جلیلیان، ۲۵-۴۵). برای دینوری بیش از هر چیز، تاریخ ایران اهمیت دارد و تاریخ اسلام از دیدگاه ایرانی با تأکیدی آشکار بر حوادثی چون چگونگی فتح شهرهای ایران، رخدادهای خراسان و شرق ایران، حکومت فرمانروایان اموی در خراسان، جنبش‌های سیاسی و مذهبی در سرزمین‌های ایرانی و رخدادهای عباسیان در سرزمین خراسان، گزارش شده است. دینوری در *الأخبار الطوال* هر چند که همانند تواریخ عمومی، نگارش تاریخ را آغاز می‌کند، خیلی زود این نگاه را به فراموشی می‌سپرد و نوشته خویش را با رنگ و بویی کاملاً ایرانی به پیش می‌برد. او بر خلاف شیوه تواریخ عمومی، پس از ذکر مطول تاریخ ایران پیش از اسلام، از سیره و مغازی پیامبر (ص) هیچ یادی نکرده و نگارش تاریخ خود را از فتوحات عرب‌ها در ایران پی می‌گیرد. به گفته باسورث «رهیافت دینوری به تاریخ برای روزگار خود او، رهیافتی کاملاً اصیل بود؛ توجه وی معطوف بدان بود که دیدگاه و نقطه نظر ایرانیان را در پیش نهد و از قرار معلوم توانسته بود از منابع و مآخذ ایرانی از جمله داستان‌های حماسی ماقبل اسلام و نیز مراجع شناخته شده و معتبر عربی استفاده کند» (باسورث، ۳۱۰). دینوری از مورخانی است که نگاه خاصی به تاریخ ایران دارد به گونه‌ای که در *الأخبار الطوال* از هندیان، چینیان، یونانیان و... خبری ارائه نکرده و حتی اگر به اخبار اسکندر پرداخته است به سبب ارتباط وی با تاریخ ایران است (سالاری شادی، ۹). از این رو اشیپولر معتقد است که دینوری کتاب تاریخ خود را تحت تأثیر روح میهن پرستی، نوشته است (اشیپولر، ۴۲۲). سالاری شادی (۱۱) با استناد به روایتی از دینوری که در آن به بیان پیمان‌شکنی و فریب‌کاری افراد خاندان ساسانی، اشاره شده است، سخن اشیپولر را درست نمی‌داند اما باید توجه داشت که اولاً دینوری این روایت را از زبان بندویه که از جانب ساسانیان به سختی مجازات شده بود نقل کرده است و ثانیاً از روایتی واحد به

چنین نتیجه‌ای رسیدن، تعمیمی ناروا و نادرست است و با روح کلی حاکم بر کتاب دینوری، هم‌خوانی ندارد. روایت‌های زیادی در *الأخبار الطوال* موجود است که می‌تواند تأییدی بر سخن اشیپولر باشد (برای نمونه نک: دینوری، ۱۱، ۲۹، ۶۸، ۷۲، ۷۷، ۷۸، ۸۰-۸۴). وجود واژه‌ها و عبارت‌های فارسی در *الاحبار الطوال* نشان می‌دهد که نویسنده، منابع ایرانی به زبان فارسی را به هنگام نگارش این اثر، پیش چشم خود داشته است. همچنین دینوری تا اندازه زیادی با داستان‌های ایرانی در پیوند با تاریخ ایران پیش از اسلام آشنا بوده است، چنان که رد پای داستان‌های پهلوی سندباد و کلیله و دمنه در *الاحبار الطوال* دیده می‌شود (محمدی، ۷۵؛ کولسنیکف، ۵۶).

۱-۲. محمد بن جریر طبری (د. ۳۱۰)

تاریخ الرسل و الملوک طبری رویکردی حدیث‌گرایانه به تاریخ ایران و اسلام دارد. با این حال نخستین رگه‌های ایران‌گرایی در این اثر دیده می‌شود که الگویی عمومی برای تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی به شمار می‌آید. طبری تاریخ جهان پیش از اسلام را در سه بخش تاریخ یهود و کتاب مقدس، تاریخ اعراب دوره جاهلیت و تاریخ ایران از نخستین انسان، کیومرث، تا داستان‌های پهلوانی - حماسی و تا دوره ساسانیان، یعنی سلسله‌ای که کتاب طبری از اصلی‌ترین منابع برای مطالعه تاریخ پادشاهان آن است، نوشته است. وی تقریباً دو جلد از کتاب تاریخ خود را به بخش ایران پیش از اسلام اختصاص داده است. هر چند او از نابکاری‌های پادشاهانی چون ضحاک (طبری، ۱۹۶/۱-۲۰۰)، یزدگرد ائیم (همان، ۶۳/۲) و فیروز (همان، ۸۲) روایت‌هایی نقل کرده است اما بیشتر پادشاهان ایران را متواضع و پسندیده خوی (همان، ۵۶۸/۱)، دارای شوکت و تدبیر (همان)، مقتدر (همان، ۵۶۹/۱؛ ۴۲/۲، ۶۳)، بردبار و خوش‌دل (همان، ۵۳/۲)، دادگر و دارای روشی نیکو با رعیت (همان، ۶۲/۲)، با ادب (همان، ۱۷۲/۲) و دلیر و دوراندیش (همان، ۱۷۶/۲) دانسته است. طبری (۳۵۳/۱) درباره برتری تاریخ ایران پیش از اسلام بر تواریخ سایر ملل گوید:

«پس از ایرانیان هیچ قومی تاریخ پیوسته و بدون انقطاعی نداشته است، و این به خاطر آن است که پادشاهی شاهان ایران به توالی و بدون گسیختگی از روزگار جیومرث (کیومرث) تا آمدن بهترین قوم، یعنی قوم پیامبر ما محمد (ص) ادامه داشته است و تنها در این روزگار از میان رفت. درباره ملل و اقوام دیگر، به استثنای ایرانیان، غیر ممکن

است که بتوان علم به تاریخ آن‌ها حاصل کرد، زیرا آن‌ها چه در روزگار قدیم و چه در روزگار جدید حکومت مستمری نداشتند و حتی وقتی داشتند، نمی‌توانستند توالی و تعاقب حوادث را در تاریخ خود، یا توالی حکمرانان خود را تعیین کنند» (همان، ۱/۳۵۳).

۳-۱. ابوالحسن مسعودی (د. ۳۴۶)

مسعودی مورخ نامدار قرن چهارم، هر چند که ایرانی نیست اما به سبب بالیدن در فضای فکری و فرهنگی ایرانی موجود در بغداد، به شدت از فرهنگ ایرانی متأثر است و به ایران پیش از اسلام توجه کرده است. به علاوه مسعودی در توجه به ایران پیش از اسلام، بر نویسندگان و مورخان بعدی تأثیری عمیق داشت. از این رو در این نوشتار، در جرگه مورخان ایرانی-عرب قرار گرفته است. او سخت به تاریخ ایران پیش از اسلام علاقه مند بود و در آثار خود چون *مروج الذهب و التنبيه و الأشراف*، به تفصیل از تاریخ پادشاهان ایران سخن گفته است. او به پیروی از ایرانیان، کیومرث را نخستین انسان و آدم ابوالبشر دانسته و مطالبی درباره وی نوشته است (مسعودی، ۱/۲۴۴). وی چونان مورخی ایرانی به جشن‌هایی چون نوروز (همان، ۱/۲۴۶) و مهرگان (همان، ۱/۲۴۷) در ایران پیش از اسلام توجه نشان داده و مطالب زیادی درباره زرتشت پیامبر باستانی ایرانیان در کتاب خویش آورده است (همان، ۱/۱۵۲-۲۵۴). او برای به رخ کشیدن پیوند میان ایرانیان با دین اسلام، روایتی مبنی بر جایگاه احترام آمیز کعبه نزد ایرانیان آورده و ساسان جد اردشیر بابکان سر سلسله ساسانیان را آخرین کس از ایرانیان دانسته که به زیارت کعبه رفته است (همان، ۱/۲۶۵). روایتی که به شدت از فضای شعوبی زده آن روزگار متأثر است و جعلی بودن آن سخت آشکار است^۱. مسعودی با شیفتگی درباره دانشوران ایرانی و توجه آن‌ها به تاریخ پیشینیان خود گوید: «ما گفته خویش را از دانشوران ایرانی گرفته‌ایم و دقت و مراقبتی که ایرانیان درباره تاریخ سلف می‌کنند دیگران نمی‌کنند، زیرا ایرانیان به گفتار و کردار دلبسته این سخنانند و دیگران فقط سخنی گویند و به کردار پابند نباشند» (همان، ۱/۲۵۹). وی ضمن اشاره به سخنان حکیمانه پادشاهان ایرانی، اقدامات عمرانی آن‌ها را برشمرده بسیاری از ذکر اعمال این پادشاهان در کتاب‌های سابق خود خبر داده است، کتاب‌هایی که متأسفانه تا کنون به دست نرسیده‌اند.

۱. نقدی بر گزارش مسعودی از توجه ایرانیان به کعبه در روزگار پیش از اسلام، سیدحسن مهدیخانی، سروجهانی، از ص ۴۱ تا ۵۷.

۴-۱. حمزه اصفهانی (د. ۳۵۰)

حمزه بن الحسن الاصفهانی در کتاب خود، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء به میراث تاریخی و فرهنگی ایران توجه ویژه کرده است. گرایش‌های ایرانی اصفهانی در سراسر این کتاب که تاریخ دینی و دنیوی ملل گوناگون چون ایرانیان و اسرائیلیان و یونانیان و اعراب را در بر دارد، به روشنی پیداست. مقدم داشتن نام و تاریخ پادشاهان ایران بر دیگران و اختصاص فصلی به حکمرانان خراسان در دوره اسلامی نشان دهنده برتری ایرانیان در نظرگاه این مورخ است. هر چند وی را در جرگه شعوبیان به شمار نیاورده‌اند، استفاده فراوان وی از منابع شعوبی چون خدای نامکها (اصفهانی، ۵۰) و آثار ابن مقفع (همان، ۶۸) و استفاده از هر فرصتی برای در میان کشیدن نام ایرانیان، گرایش وی را به شعوبیه آشکار می‌سازد. تطبیق عید نوروز با ماه‌های قمری از دل‌بستگی وی به گاهشماری ایرانی پرده برمی‌دارد. او نخستین مورخی است که کلمه تاریخ را معرب ماه روز فارسی دانسته است (همان، ۸).

۵-۱. ابوعلی مسکویه (د. ۴۲۱)

تجارب‌الأمم مسکویه دستاورد دوره‌ای است که گرایش‌های شعوبی رشدی فزاینده یافته بود. فردوسی و ابوریحان و ثعالبی و بلعمی که تمایلات شعوبی و ایرانی‌گرایی در آثارشان بسیار برجسته است، بزرگان زمانه‌ای هستند که مسکویه در آن کتاب تجارب‌الأمم را نوشت. وی که هدف از نگارش تاریخ را عبرت‌آموزی دانسته است (مسکویه، ۵۳/۱) بخش اعظم جلد نخست کتاب خود را به شرح احوال پادشاهان ایرانی اختصاص داده و همانند حمزه اصفهانی تاریخ خود را با پادشاهان ایران آغاز کرده است. او در میان مورخان ایرانی - عرب نویسنده‌ای شاخص و تافته جدا بافته است. باسورث درباره مسکویه گوید:

«مسکویه در سمت یک پایور عالی‌رتبه مالی به امیران بویهی خدمت می‌کرد، ولی در عین حال فیلسوف و دانشمندی بنام بود و رهیافت وی به تاریخ و اندیشه، منعکس کننده احساس شدید ایرانی و همچنین هیجانات پر شور اندیشه‌های دینی و جهان‌شناختی آن روزگار است» (باسورث، ۳۱۴).

در سال ۱۹۵۲ عبدالرحمن بدوی در قاهره اثری از مسکویه را به نام «الحکمه الخالده» یا «جاویدان خرد» به چاپ رسانید که و. ب. هنینگ آن را ترجمه آزاد از کتابی دانست که مجموعه‌ای از اندرزها و گفته‌های حکمی عهد ساسانی را دربرداشته است (Henning. 479-483). تأکید

بسیار مسکویه بر تاریخ ایران پیش از اسلام و شاهان ایرانی احساسات باستان‌گرایی او را به خوبی نشان می‌دهد.

۱-۶. ابومنصور ثعالبی (د. ۴۲۹ق)

ثعالبی ادیب و مورخ قرن پنجم را در گرایش به اندیشه‌های شعوبی می‌توان همپای مسکویه دانست. او در شاهنامه ثعالبی در شرح احوال پادشاهان ایران پیش از اسلام، گرایش ایرانی‌گری خود را به نمایش گذاشته است. ثعالبی همچون طبری در باره تاریخ پادشاهان ایران بر آن است که: «قوم دیگری که دارای حکومتی بدین دوام و بقاء بوده و فرمانروایانشان بدین ثبات و نظم مانند هیئت متحدی مجتمع و مؤتلف باشند کسی به یاد ندارد» (ثعالبی، ۱). نگاه حسرت‌آمیز در جای‌جای کتاب وی دیده می‌شود (همان، ۱۷۳، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۶۵، ۲۵۹، ۲۹۶، ۳۳۶). او دادگری (همان، ۲۷۱، ۲۷۶، ۳۱۰، ۳۱۲) و آبادگری (همان، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۹۳، ۳۰۸) پادشاهان ایران را بسیار مورد توجه قرار داده است. وی از قول پشنگ، پادشاه توران، به نیکویی و به شایستگی ایرانیان را ستوده است (همان، ۵۲). ثعالبی، افراسیاب، دشمن ایرانیان را، ستم‌گر خون‌خوار و بدخواه خلق (همان، ۶۲) خوانده است. از نگاه ثعالبی، آن‌گاه که افراسیاب بر ایران چنگ انداخت، خشکسالی بزرگی روی داد، قطره‌ای باران نبارید، چشمه‌ها نجوشید، محصول نقصان یافت و فقر همه‌گیر شد (همان، ۵۶) اما با رفتن افراسیاب، دوباره رفاه و آبادانی و برکت به ایران بازگشت (همان، ۶۱).

در این مقاله به برخی از مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی که از دیدگاه مورخان پیش گفته، برجستگی دارد، و آن‌ها در آثار خود بر آن تأکید کرده‌اند و به بزرگ‌نمایی بخش‌هایی از آن پرداخته‌اند، اشاره خواهد شد.

۲. مؤلفه‌های ایران‌گرایی از دیدگاه مورخان ایرانی - اسلامی

۱-۲. ارائه الگویی شایسته از دیوانسالاری ایرانی

تأثیرپذیری دیوانسالاری اسلامی از سازمان‌های اداری و دیوانی حکومت‌های ایرانی پیش از اسلام به‌ویژه ساسانیان، از نکاتی است که همه مورخان و پژوهشگران بر آن متفقند (یارشاطر، ۲۳-۲۴، ۳۱، ۶۹؛ فرای، ۱۳۷۵، ۲۳-۲۹، ۳۳-۳۹، ۱۶۷، ۱۷۱). اعراب که خود تجربه‌ای در کشورداری نداشتند، ناگزیر بودند در مواردی همانند مدیریت تشکیلات اداری و اقتصادی، نظام پولی و مبادلات تجاری، مدیریت زمین‌های کشاورزی،

دیوانسالاری و نظام ثبت و امور بهداشتی و پزشکی، به ایرانیان رجوع کنند. در واقع احیای نهاد وزارت به پیروی از آیین کشورداری ایرانیان، نهاد خلافت عربی را متحول کرد و تأثیری بزرگ بر سیاست در جهان اسلام گذاشت. تأثیر طبقه دهقانان و دبیران در انتقال دیوانسالاری ایرانی به حکومت عباسی، موضوعی است که برخی تواریخ بدان اشاره کرده‌اند (طبری، ۲۰۹/۷؛ بلاذری، ۳۵۲/۳-۳۵۳). برخی از سازمان‌های اداری و مشاغل و مناصب حکومتی مسلمانان، عیناً از ساسانیان تقلید شده بود. این موضوع از نگاه مورخان ایرانی - عرب قرون نخستین اسلامی نیز به دور نمانده و این مورخان به تفصیل درباره این الگوپذیری سخن گفته‌اند. دینوری به دیوانسالاری شکوهمند ایرانیان نگاهی حسرت بار دارد (دینوری، ۶۷-۷۰، ۷۴، ۷۷-۷۸) و مسکویه نیز از روش (مسکویه، ۱۲۲/۱، ۱۶۷-۱۶۸، ۱۶۶، ۱۷۱-۱۷۲) و اندرزه‌های پادشاهان ایرانی (همان، ۶۰/۱-۶۴، ۶۵، ۱۲۲-۱۴۴، ۲۰۳) به تفصیل یاد کرده و حکومتداری پادشاهان ایرانی را چیزی فراتر از عالم واقع دانسته است (همان، ۲۵۳). احساس حسرت نسبت به پادشاهان ایرانی نیز در آثار وی نمایان است (همان، ۸۳/۱، ۲۵۳، ۱۲۲، ۱۴۸، ۱۵۷). او با یادآوری حمله اعراب به ایران، غمگانه می‌گوید: «پارسیان از آن پس زیون شدند و از شکوه بیفتادند» (همان، ۱/۲۴۳).

مسعودی نیز برای نشان دادن منتهای مهارت و تدبیر ایرانیان در کشورداری، گزارش کرده است که پادشاه روم از شاپور بن اردشیر درخواست کرد که فنون مملکت‌داری را به رومیان بیاموزد و اردشیر اندرزه‌هایی را در این زمینه برای پادشاه روم فرستاد (مسعودی، ۲۷۳/۱). ایرانیان به ویژه ساسانیان از نظرگاه مورخان ایرانی - عرب الگوی کامل و بی‌عیب و نقص ملک‌داری شناخته می‌شدند. حمزه اصفهانی رویدادهای تغییر خلافت از بنی‌امیه به بنی‌عباس را تبدیل دولت عربی به دولت ایرانی می‌داند؛ زیرا حکومت بنی‌عباس را ایرانیان اداره می‌کردند (اصفهانی، ۲۱۴-۲۱۵). این دیدگاه در نوشته‌های مقدسی نیز به صراحت بیان شده است (مقدسی، ۹۶۲/۲). روایت‌های زیادی که در این منابع تاریخی دیده می‌شود و در آن به وصف چگونگی اداره ولایات (دینوری، ۶۷)، سازماندهی کشاورزی و ایجاد سیستم منظم آبیاری (ثعالبی، ۶۲)، شیوه‌های وضع و جمع‌آوری مالیات‌ها (دینوری، ۷۰-۷۱)، سازمان برید (همان، ۷۴)، روش‌های رویارویی با بحران‌های طبیعی و سیاسی (مسکویه، ۱۶۷/۱-۱۶۸) و شیوه‌های آباد کردن شهرها (همان، ۱۸۲/۱) و قرابت ملک و دین (ثعالبی، ۲۲۴) در دوره ساسانیان پرداخته شده است، دلیلی است آشکار بر توجه این نویسندگان به برجسته‌سازی قدرت، مهارت و

تدبیر ایرانیان در اداره کشور. در واقع تجربه طولانی و تشکیلات کارآمد دیوانیان که زیر نظر وزیر بزرگ کار می‌کردند، در دوره ورود اسلام به ایران نیز باقی ماند و سازمان اداری ساسانی یکپارچه به مسلمانان منتقل گردید (فرای، ۱۵۵).

۲-۲. ایرانی‌گرایی و تفاخر بر آن

مورخان ایرانی - عرب سده‌های سوم تا پنجم هجری در فضایی شعوبی بالیده بودند. آن‌ها از فخر فروشی عرب‌ها نسبت به ملل دیگر به‌ویژه ایرانیان، نیک آگاه بودند. از این رو کوشیدند با نشان دادن شکوه و عظمت ایرانیان، خلاف‌گویی اعراب را به آن‌ها نشان دهند. این مورخان، ایران و فرهنگ گذشته آن را دوست می‌داشتند به گونه‌ای که در جای‌جای تواریخ آنها ایرانی‌گرایی و تفاخر بر آن موج می‌زند. آنان، پادشاهان ایرانی را که سیرتی نیک داشته و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به‌غایت ستوده‌اند (مسکویه، ۱۷۱/۱، ۱۵۷، ۱۷۹-۱۸۰؛ طبری، ۵۶۸/۱-۵۶۹، ۴۲/۲، ۵۳، ۹۰، ۱۰۳، ۱۷۲، ۱۷۶؛ ثعالبی، ۲۹۰) و از زبان پادشاهان بیگانه (مسعودی، ۲۷۳/۱؛ مسکویه، ۹۹-۱۰۰، ۱۹۹؛ ثعالبی، ۲۶۸-۲۶۹) از جاه و جلال و دانایی شاهان ایران سخن گفته‌اند.

اظهارات ملی‌گرایانه در این تواریخ نیز دیده می‌شود. مسکویه دلیل عزل بهرام گور را از پادشاهی، توسط بزرگان ایران این می‌داند که وی نه به فرهنگ پارسی که به فرهنگ تازی فرهیخته شده بود و خوی تازیان گرفته و در میان آنان بالیده بود. مردم نیز با ایشان هم سخن شدند که پادشاهی را از بهرام بگردانند و به مردی دهند که از تبار اردشیر بابکان بود و خسرو باشد (مسکویه، ۱۵۸/۱). روایت‌های دیگری نیز از تحقیر اعراب توسط شاهان ایرانی در دست است (همان، ۶۶/۱، ۱۴۷-۱۴۸؛ ثعالبی، ۳۳۳) که بی‌تأثیر از شعوبیگری قرون سوم تا پنجم هجری نیست. مسعودی (۳۰۷/۱) انگشترهای نه گانه خسرو پرویز و شمار زیاد اسب‌ها و فیلان وی را که زین‌های جواهر نشان داشتند، به دقت وصف کرده و شکوه و جلال دیوان شاهی ایرانیان را ستوده است (همان، ۳۰۳/۱-۳۰۸؛ همچنین نک به: طبری، ۱۸۸/۲). وی کنده‌کاری‌هایی را که در کوهستان ولایت قرماسین وجود داشت و به زعم او اسب خسرو پرویز معروف به شبدار را به تصویر می‌کشید، یکی از شگفتی‌های جهان دانسته است (همان، ۳۰۱/۱). ثعالبی از آثار عجیب و اشیاء نفیس و ذی‌قیمتی که خسرو پرویز داشت یاد می‌کند و ایوان کسری را یکی از عجائب صنعت می‌داند که در دنیا بی‌نظیر است (ثعالبی، ۳۳۶) و ذکرش زبانزد

خاص و عام است (همان، ۲۹۵). مسکویه تهمورث را اولین کسی دانسته که به پارسی نوشته (مسکویه، ۵۲/۱)، و ثعالبی یادآور شده که بهرام پسر یزدگرد به یازده زبان مسلط بود و به آن زبان‌ها سخن می‌گفت (ثعالبی، ۲۶۴-۲۶۵). طبری، مسکویه و ثعالبی آن‌جا که از هرمز پسر نوشروان یاد کرده‌اند، خصلت‌های نیک او را از ایرانیان و خصلت‌های بد او را از دائیان تورانی‌اش می‌دانند (طبری، ۱۷۳/۲؛ مسکویه، ۶۹-۶۸/۱، ۲۰۹؛ ثعالبی، ۳۹)، و این سه نتوانسته‌اند حسّ میهن دوستی خود را در خلال این روایت کتمان کنند. نامه ارسطو به اسکندر درباره فرزندگان پارسی قابل تأمل است؛ مسکویه (۱۰۰-۹۹/۱) روایتی آورده که اسکندر در جریان فتح ایران از ارسطو درباره فرزندگان ایرانی چاره‌جویی می‌کند و او نیز بدو چنین می‌نویسد که: «کشتن ایشان تباهی در زمین است. اگر بکشی‌شان آن خاک همانندشان را دوباره برویند». در اوج شکست نظامی ایرانیان از اسکندر، توجه به روایاتی که برتری فرهنگی ایرانیان را اثبات می‌کند ناشی از حسّ میهن دوستی مورخ است. نوشیروان از جمله پادشاهانی است که تقریباً همه مورخان از وی به نیکی یاد کرده و زبان به ثنا و ستایش وی گشوده‌اند (دینوری، ۷۰-۷۴؛ اصفهانی، ۴۵-۴۷؛ مسکویه، ۱۷۱۷/۱-۲۰۹؛ ثعالبی، ۳۰۸-۲۹۰، طبری، ۱۰۳/۲؛ مسعودی، ۲۹۴/۱-۲۹۸). ثعالبی حمله شاپور ذوالاکتاف به اعراب و کشتار خونین آنان را کاری قهرمانانه دانسته و بدون این که شاپور را بدین سبب به بدی یاد کند، قتل عام وحشیانه اعراب را توسط او قضا و قدر الهی خوانده است (ثعالبی، ۲۴۶-۲۴۷). همچنین مسعودی روایتی را ذکر کرده که شاهان ایران از ملوک مجاور زن می‌گرفتند اما زن به آن‌ها نمی‌دادند و این را دلیل آزادی و بزرگ‌زادگی آنان می‌داند (مسعودی، ۳۰۳/۱). مسکویه نیز وقتی از آن همه شکوه و بزرگی بسیاری از پادشاهان ایرانی یاد می‌کند چون به یزدگرد می‌رسد، با بیانی نوستالژیک گوید: «انّ ملکه عند ملک آبائه کالخیال و کالحلم» (مسکویه، ۲۵۳/۱). این سخن مسکویه شکوه‌مندی پادشاهان قبل از یزدگرد و به نوعی حسرت او را بر شکوه پیشین ایرانیان به روشنی نشان می‌دهد.

۲-۳. تأکید بر یگانه پرستی و ویژگی‌های برتر اخلاقی پادشاهان ایران

ظهور نهضت شعوبیه که در پی نفی برتری طلبی‌های اعراب بر سایر گروه‌های قومی بود، فضای فکری و فرهنگی آن زمان را برای پیوند دادن روح ایران و اسلام مهیا کرده بود. تأکید بر اشتراکات دینی و اجتماعی اسلام و ایران در آثار مورخان قرن سوم هجری به بعد به وفور دیده می‌شود. بسیاری از اندرزهای پادشاهان ایرانی که در این تواریخ آمده

است، شباهت زیادی با احادیث اسلامی دارد (مسعودی، ۲۹۸-۲۹۶/۱، ۲۶۷-۲۶۶، ۲۸۲؛ مسکویه، ۶۴۱-۶۵، ۱۳۵، ۲۰۹؛ طبری، ۲۲۱/۲). برخی معتقدند که قرآن و عقاید دینی مسلمانان بر کتاب‌های زرتشتی قرن سوم تأثیر فراوان نهاده‌اند (پارشاطر، ۵۵). یکی از اندرزه‌های انوشیروان به مردم این بود که «با تهیدستان همدردی کنید و بینوایان را بنوازید و پاس همسایگان را بدارید و با بیگانگانی که در میان شما زندگی می‌کنند به نیکی رفتار کنید، نومیدشان نکنید، بر ایشان ستم نوزید، زورگویی نکنید و...» (مسکویه، ۲۰۹/۱). مسعودی در *مروج الذهب* (۲۶۵/۱) برای نشان دادن پیوند ایرانیان با اسلام گوید که ایرانیان قدیم (پیش از اسلام) به احترام خانه کعبه و جدشان ابراهیم و هم توسل به هدایت او و رعایت نسب خویش به زیارت بیت الحرام می‌رفتند و بر آن طواف می‌کردند و هدیه‌های بسیاری برای آن می‌بردند، و آخرین کس از ایشان که به حج رفت ساسان پسر بابک جد اردشیر بابکان سر ملوک ساسانی بود. سید حسن سرو جهانی در پژوهشی علمی این روایت را جعلی و آن را متأثر از اندیشه‌های شعوبی‌گرایانه و ملی‌گرایی ایرانیان دانسته است (سروجهانی، ۵۷-۴۱).

این مورخان بر اعتقاد پادشاهان ایرانی به اصل توحید (که محوری‌ترین عقیده در اسلام است) تأکید بسیار داشته و آورده‌اند که این پادشاهان در آغاز سخنان و نامه‌های خود از خدا به بزرگی یاد کرده و خود را بنده او دانسته‌اند و در طلب رضای خدا کوشیده‌اند (مسکویه، ۹۲/۱؛ طبری، ۵۶۸-۵۶۹؛ ثعالبی، ۶۹؛ مسعودی، ۵۶۶-۵۶۷، ۲۴۴). تولد پیامبر اسلام (ص) در زمان پادشاهی انوشیروان و روایتی از پیامبر مبنی بر دادگری او یکی دیگر از مواردی است که در این تواریخ به آن اشاره شده است (اصفهانی، ۴۷؛ ثعالبی، ۲۹۱؛ مسکویه، ۱۸۴/۱). یکی دیگر از روایاتی که در آثار این مورخان آمده است در خصوص آدم ابوالبشر است که به اتفاق او را کیومرث پادشاه ایرانی دانسته‌اند (ثعالبی، ۱؛ تاریخ سیستان، ۲، ۹؛ اصفهانی، ۱۰-۱۲).

۲-۴. تأکید بر اندرزننامه‌های پادشاهان ایرانی

اندرزننامه نویسی در تاریخ سیاسی ایران پیش از اسلام امری رایج بوده است. در اندرزننامه هر پادشاه که برای پادشاه پس از خود نوشته می‌شد، توصیه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراوانی وجود داشت. به این توصیه‌ها گاه به عنوان قانون نگاه می‌شد و این اندرزه‌ها در ساختار سیاسی و اجتماعی حکومت‌ها در ایران نقش بسزایی داشتند. در این اندرزننامه‌ها نکات اخلاقی زیادی به چشم می‌خورد. یادآوری این نکات اخلاقی به خلفا و

امرا در قالب فرهنگ ایرانی به نوعی باستان‌گرایی ایرانی را دامن می‌زد. اندرزنامه‌های ایرانی افزون بر ایفای نقش تربیتی و اخلاقی، با انتقال تجربیات عظیم کشورداری ایرانیان به مسلمانان، نقش سیاسی و اجتماعی مهمی در استقرار حکومت مسلمانان و تحول آن از شکل خلافت به سلطنت ایفا کردند. در میان پادشاهان ایران پیش از اسلام از انوشیروان (ثعالبی، ۲۹۵؛ طبری، ۵۶۸/۱، ۶۲/۲؛ مسکویه، ۱۷۱-۱۷۲، ۱۸۲، ۱۳۵، ۶۴۵؛ مسعودی، ۲۷۴/۱، ۲۷۶)، اردشیر بابکان (مسکویه، ۱۲۲/۱-۱۴۴؛ مسعودی، ۲۶۶/۱-۲۷۲) و منوچهر (مسکویه، ۶۰/۱-۶۴). اندرزنامه‌هایی بر جای مانده است. البته سخنان پراکنده‌ای از دیگر پادشاهان نیز در دست است (مسعودی، ۲۷۳/۱-۲۷۴، ۲۷۶). احترام خاصی که این پادشاهان برای دانشمندان قائل بودند و هم‌صحبتی با آن‌ها در باب فراگیری حکمت، تأثیر بسزایی در غنای اندرزنامه‌های پادشاهان داشته است. اردشیر بابکان با یکی از هیربدان به نام تنسر در کشورداری به شور می‌نشست (مسکویه، ۱۲۲/۱) و انوشیروان، وزیر دانشمند خود بزرگمهر را بسیار محترم می‌داشت (دینوری، ۷۲) و حتی زمانی دستور داد که سخنان او را با طلا بنویسند (مسعودی، ۲۹۶/۱). مهم‌ترین موضوعی که در اندرزنامه‌های پادشاهان ایرانی بدان پرداخته شده، حکمت‌هایی از آیین شهریار است. در اندرزنامه منوچهر آمده است که: «باید که سه خوی در شهریار باشد: نخست آن که بسیار راستگو باشد و دروغ نزند، دیگر آن که بخشنده باشد و تنگ چشم نباشد. دیگر آن که به هنگام خشم خویشتن بدارد که او بر مردم چیره است و دست او باز است و باج به نزد او آید. پس سزد تا آن‌چه را که سزوار سپاهیان است ویژه خود نکند. گذشت بسیار کند که پادشاهی با گذشت پایدارتر است و آن پادشاهی که کیفر بسیار دهد به ناپودی نزدیک‌تر است» (مسکویه، ۶۴/۱-۶۵). نکته‌ای که در اندرزنامه منوچهر بر آن تأکید و توضیح داده شده است، رعایت حقوق متقابل پادشاه و مردم است (همان، ۶۰/۱-۶۴) که به نوعی می‌تواند پیام روشنفکری آگاه چون مسکویه به امیران و خلفای عصر خود نیز باشد. اندرزنامه اردشیر بابکان یکی از مهم‌ترین اندرزنامه‌هایی است که از ایران باستان باقی مانده و مسکویه مفصلاً آن را در *تجارب‌الأمم* آورده است. محوری‌ترین موضوع در سخنان اردشیر آیین اخلاق پادشاهی است. عدم اجازه به مدآحان صله بگیر (همان، ۱۲۶/۱)، دوراندیشی در امور (همان، ۱۳۲/۱-۱۳۳)، داشتن اقتدار (همان، ۱۳۰/۱)، بخشش و کیفر (همان، ۱۲۹/۱)، چگونگی برخورد با شورش‌های مردمی (همان، ۱۳۰) و دوری شاه از دروغ و خشم و ترس (همان، ۱۳۵/۱) از موضوعاتی است که در این اندرز نامه بدان اشاره شده است.

۲-۵. برجسته کردن اقتدار پادشاهان ایرانی

نوشته‌های مورخان قرون میانه درباره پادشاهان ایران پیش از اسلام، همگی دلالت بر اقتدار این پادشاهان دارند. انوشیروان که به نظر می‌رسد از هر نظر الگوی پادشاهی جامع‌الأوصاف در عصر این مورخان بوده، پادشاهی مقتدر در بخش‌های نظامی (همان، ۱۲۲/۱-۱۲۳)، سیاسی (همان، ۶۷/۱) و اداری (همان، ۷۱/۱، ۷۴؛ مسعودی، ۲۷۳/۱) نیز معرفی شده است. مسکویه و دینوری، هرمز پسر انوشیروان را همواره چیره و پیروز می‌دانند که به هر چه می‌خواست دست می‌بازید و به کام او می‌شد (دینوری، ۷۸؛ مسکویه، ۲۰۹/۱). طبری هم خوی شکست‌ناپذیری را برای اردشیر بابکان ذکر کرده (طبری، ۴۲/۲) و انوشیروان را پیوسته مظفر و پیروز می‌داند که همه اقوام، مهابت وی را به دل داشتند و فرستادگان‌شان از ترک و چین و خزر و امثال آن به درگاه وی حاضر بودند (همان، ۱۰۳/۲). در مورد خسرو پرویز هم آورده‌اند که: «وی از همه ملوک پارسیان به دلیری و تدبیر و دوراندیشی سر بود و چنان که گویند هیچ پادشاهی به قدرت و فیروزی و فراهم آوردن مال و گنج و یاری بخت چون او نبود، به همین جهت او را پرویز گفتند که به معنی فیروز است» (همان، ۱۷۶/۲). طبری درباره بهمن گوید: «شاهان زمین خراج‌گزار بهمن بودند و به شوکت و تدبیر از بزرگ‌ترین شاهان پارسیان بود و نامه‌ها و مکتوب‌ها داشت که از نامه‌ها و پندنامه اردشیر برتر بود (همان، ۱۸۸/۲). ناگفته از این روایت پیداست که اندرزنامه اردشیر در روزگار طبری شهرت خاصی در میان اقشار جامعه داشته است. مسکویه در باره لهراسب گوید شاهان روم و باختر و هند بدو باژ می‌پرداختند و از زیب و فری که داشت از وی می‌ترسیدند و شاه شاهانش می‌شناختند (مسکویه، ۸۳/۱). مسعودی به ذکر روایتی پرداخته که در آن خسرو پرویز در روز عید به نظاره رژه سپاهیان به بیرون رفته بود. به صف رژه هزار فیل بود و پنجاه هزار سوار به جز پیادگان در اطراف آن بود. فیل‌ها در مقابل خسرو پرویز به خاک افتادند و سر بر نداشتند (مسعودی، ۳۰۸/۱). بی‌شک این روایت ساخته و پرداخته شعوبیانی است که خواستار نشان دادن شکوه و جلال پادشاهان ایرانی در برابر خلفای عرب بودند. دینوری در ذکر اخبار دارا گوید: «دارا صاحب پادشاهی بزرگ و سپاهیان فراوان بود و به روزگار او هیچ پادشاهی از پادشاهان زمین باقی نماند مگر این که فرمانبردار او شد و با پرداخت خراج خود را از او بر حذر داشت» (دینوری، ۲۹) او می‌افزاید «دارا پسر دارا همچون خورشید برای مردم کشور خود می‌درخشید» (همان، ۱۱). وی همچنین در

مورد کیقباد پسر زاب گوید: «پادشاهان زمین همگان فرمانبردار کیقباد بودند و به او باج و خراج می‌پرداختند» (همان، ۷۲).

۲-۶. توجه به مفهوم «دادگری» به عنوان یکی از ارکان حکومت در ایران پیش

از اسلام

یکی از ارکان اصلی حکومت از نظر پادشاهان خوشنام ایران پیش از اسلام، دادگری میان مردم بوده است. فردوسی که یکی از احیاگران بزرگ تاریخ و فرهنگ ایران باستان بود، شیوه درست راهبردی حکومت و جامعه را بر دو محور داد و خرد می‌دانست (همان). مورخان ایرانی عصر عباسی، عدل و داد شاهان ایران را گزارش کرده و دادگری آنان را ستوده‌اند (دینوری، ۷۷-۷۸؛ مسعودی، ۲۴۴/۱؛ مسکویه، ۵۱/۱). مسکویه (۵۱/۱) که چند سطری را به پادشاه ستم‌گری چون ضحاک اختصاص داده، در باره پادشاه دادگری چون منوچهر به تفصیل سخن گفته است (همان، ۶۰/۱-۶۴). به گزارش او اوشهنگ؛ جانشین کیومرث بدان دلیل پیشدادش خوانند که نخستین در شیوه دادگری است (همان، ۵۱/۱) و یکی از چهار مهر جمشید مخصوص دادگری بود که نقش «داد» بر آن زد (همان، ۵۳/۱). داستان‌های زیادی در تواریخ اسلامی درباره دادگری و عدالت‌ورزی پادشاهان ایرانی آمده است. مسکویه از خشکسالی دوران حکومت پیروز یاد کرده که او به همه اعلام کرد اگر بشنود کسی بر اثر این خشکسالی از گرسنگی مرده است همه مردم آن شهر یا آن ده، یا آن جایی را که آن کس در آن جا مرده است به سختی کیفر خواد کرد. گویند در آن خشکسالی که هفت سال طول کشید جز یک تن در خوره اردشیر کس نمرد (همان، ۱۶۷-۱۶۸؛ نک: ثعالبی، ۲۷۶). انوشیروان سیزده تن از افراد امین را به اطراف کشور می‌فرستاد که خبرهایی از کارگزارانش بیاورند و در صورت بد رفتاری آن‌ها با مردم به شدیدترین نحو مجازاتشان می‌کرد (دینوری، ۷۴). درباره دادگری‌های هرمز پسر او در منابع داستان‌هایی ذکر شده که نشان دهنده سخت‌گیری آن‌ها در مقابله با ظلم و برقراری عدالت است. هرمز روزی در آغاز رسیدن انگور بر نشست و آهنگ بیرون مداین کرد و راه وی از بستان‌ها و تاکستان‌ها بود. یکی از چابک‌سواران شاه که با وی نشست بود در تاکستانی نظر کرد و غوره بدید و چند خوشه از آن بر گرفت و به غلام خویش داد و گفت به خانه ببر و آب‌گوشتی بساز که در این اوان سودمند افتد و نگهبان تاکستان آمد و او را گرفت و بانگ برداشت. مرد از بیم

عقوبت هرمز کمربند طلا نشان خود را به عوض غوره‌ای که از تاکستان گرفته بود بدو داد و خویشتن را خرید و از نگهبان منت برد که کمربند را گرفت و او را رها کرد (طبری، ۱۷۲/۲؛ مسکویه، ۲۱۱/۱). هرمز همچنین در اجرای عدالت درباره پسر خود حتی در اموری جزئی باکی نداشت (طبری، ۱۷۲/۲؛ دینوری، ۷۸؛ مسکویه، ۲۱۰/۱). طبری (۲۱۰/۱) در روایتی جشن مهرگان را دستیابی فریدون دادگر بر ضحاک ستمگر می‌داند، و این خود اهمیت عدالت‌ورزی در تاریخ ایران پیش از اسلام را به خوبی نشان می‌دهد.

نتیجه

پس از چیرگی عربها بر قلمرو ساسانیان و فرونشستن غبار برآمده از فتوحات عربها در این سرزمین، و در پی تحقیر و تخفیفی که برخی از خلفای عرب نسبت به غیر عرب و به‌ویژه ایرانیان رواداشتند، ایرانیان که پیشینه فرهنگی و تمدنی درخشانی داشتند، به تدریج به این سیاست عکس‌العمل نشان دادند و در صدد برآمدند تا برتری فرهنگی و تمدنی خویش را به رخ عربها بکشند. نهضت شعوبیه مهم‌ترین صحنه خودنمایی ایرانیان برای مقابله با برتری‌جویی عربها بود. یکی از نمادهای بارز شعوبی‌گری را می‌توان در آثار برخی از مورخان ایرانی-عرب سده‌های نخستین اسلامی مشاهده کرد. پرداختن بیش از حد به تاریخ ایران پیش از اسلام و نگاهی حسرت آمیز نسبت به گذشته، از مهم‌ترین ویژگی‌های آثار این مورخان است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر را در پی داشت:

۱- توجه به دادگری و خردورزی ایران پیش از اسلام در تواریخ اسلامی به نوعی اعتراض و انتقاد علیه نابرابری و جهالت حکام عصر این مورخان بوده است. این مورخان با برکشیدن پادشاهان ایران پیش از اسلام و ذکر فضایل اخلاق و شیوه حکومت‌داری آنها، به نوعی حاکمان مسلمان را به پیروی از آنها تشویق می‌کردند و به انتقاد از حاکمان زمان خویش می‌پرداختند.

۲- یکی از بارزترین ویژگی‌هایی که این مورخان در گذشته باستانی ایران بر آن تأکید داشتند، مسائل فرهنگی و از جمله اخلاقی است که به نوعی خواستار توجه به این مسائل فرهنگی و اخلاقی در جامعه زمان خویش بودند.

۳- ایرانی‌گرایی در آثار مورخان قرون سوم تا پنجم نقش چشمگیری در انتقال موارث ایران پیش از اسلام به دوره‌های بعد ایفا کرد که قابل مقایسه با دیگر

سرزمین‌های اسلامی چون مصر و شام نبود. این فضا بستری را فراهم کرد که در قرون بعدی غالب تواریخ درباره سرزمین ایران و حتی تاریخ اسلام، به زبان فارسی نگاشته شد.

منابع

- اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهارم، ۱۳۷۳ش.
- إصفهانی، حمزه بن الحسن، *تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبياء عليهم الصلاة و السلام*، بیروت: منشورات دار مكتبة الحياه، بی تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، دار مكتبة الهلال، بیروت: ۱۹۹۸م.
- تاریخ سیستان*، مؤلف ناشناخته، تحقیق ملک‌الشعراى بهار، تهران: کلاله خاور، چ دوم، ۱۳۶۶ش.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسمعیل، *شاهنامه ثعالبی، در شرح احوال سلاطین ایران*، ترجمه محمود هدایت، تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۲۸.
- دینوری، احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضى، ۱۳۶۸ش.
- سالاری شادی، علی، ابوحنیفه و کتاب أخبار الطوال، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، تیر و مرداد ۱۳۷۷.
- طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ط الثانية، ۱۳۸۷ / ۱۹۶۷م.
- فرای، ریچارد، *میراث باستان ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۷.
- همو، *عصر زرین فرهنگ ایرانی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات سروش، چ سوم، ۱۳۷۵.
- کولسنیکف، آ. ای، *ایران در آستانه سقوط ساسانیان*، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: کندوکاو، ۱۳۸۹.
- محمدی، محمد، *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*، تهران: توس، ۱۳۷۴.
- مسعودی، أبوالحسن علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجره، چ دوم، ۱۴۰۹.
- مسکویه، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ط الثانی، ۱۳۷۹ش.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، ۱۳۷۴.
- مهدیخانی سرو جهانی، سید حسن، نقدی بر گزارش مسعودی از توجه ایرانیان به کعبه در روزگار پیش از اسلام، *نیمسال نامه علمی - پژوهشی تاریخ و تمدن ملل اسلامی*، سال نهم، ش هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

یارشاطر، احسان، *حضور ایرانیان در جهان اسلام*، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات باز، چ اول، ۱۳۸۱.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، *البلدان*، مصحح؛ محمد امین ضناوی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.

Henning, w. b. *Ein Arabische version mittel persischer wieshschriften*, selected papers II, Acta Iranica. Deuxieme serie 15, Homages et opera Minora, Vol. VI Lieden: E.J. Brill, 1977.